

# رابطه متقابل دموکراسی، آزادی اقتصادی، و تأمین اجتماعی

محسن رنانی

## چکیده

از دیدگاه نظری، دموکراسی سیاسی و دموکراسی اقتصادی (بازی بازار) نسبت به یکدیگر رابطه عموم و خصوص مطلق دارند. هیچ دموکراسی سیاسی، در تاریخ، بدون وجود یک اقتصاد بازاری آزاد، شکل نگرفته است. این دو گونه دموکراسی گرچه مکمل یکدیگرند، نسبت به هم واجد یک کاستی و یک برتری هستند. در دموکراسی بازار توزیع اولیه آرا (تعداد اسکناس‌های در دست هر فرد) برابر نیست، و در دموکراسی سیاسی تنها برندگان از نتیجه بازی رضایت دارند. تأمین اجتماعی مهمترین ابزار شناخته شده‌ای است که تعداد ناراضیان را در دموکراسی‌های اقتصادی و سیاسی کاهش می‌دهد و بنابراین میزان و شدت رفتارهای غیرقابل پیش‌بینی را پایین می‌آورد و بدین طریق، حرکت تاریخی نظام سیاسی - اقتصادی را پایدارتر می‌سازد.

تأمین اجتماعی، در اقتصاد بازاری، توزیع اولیه امکانات و فرصتها را برابرتر می‌سازد، و در دموکراسی سیاسی، آسیبهای بازندگان را کاهش می‌دهد. بدون یک نظام تأمین اجتماعی فراگیر و کارآمد، دموکراسی‌های سیاسی و اقتصادی به بازیهای اجتماعی پرهزینه و نفس‌گیری تبدیل خواهند شد.

از سوی دیگر، دموکراسی سیاسی و آزادی اقتصادی بر نظامهای تأمین اجتماعی اثر می‌گذارند. مطالعات بین‌کشوری نشان می‌دهد که رشد هزینه‌های تأمین اجتماعی در هر دو گونه کشورهای مردمسالار و غیر مردمسالار اختلاف معنی‌داری ندارند. همچنین ساختار این هزینه‌ها در این دو گونه نظام سیاسی تفاوت اساسی نداشته‌اند. اما نتایج این مطالعه در مورد ۱۱۵ کشور حاکی از آن است که با افزایش درجه آزادی اقتصادی و آزادی سیاسی کشورها، کارایی نظام تأمین اجتماعی در آنها افزایش یافته است.

### مقدمه

در دنیای مدرن، پدیده‌های فراوانی رخ نموده‌اند که ارائه یک تبیین برای رابطه علت و معلولی میان آنها به‌غایت دشوار است. هنوز در این باره که توسعه اقتصادی مقدم بر توسعه سیاسی است یا برعکس، نه تنها در کشور ما بلکه میان نظریه‌پردازان جهانی هم توافقی وجود ندارد. نیز به همین گونه است داستان رشد و توزیع درآمد، سرمایه اقتصادی و سرمایه انسانی، عقلانیت و سرمایه اجتماعی، ثبات سیاسی و دولت کارآمد، و موارد دیگر از این دست. رابطه میان تأمین اجتماعی با دموکراسی‌های سیاسی و اقتصادی نیز از همین قرار است. گاهی اعتقاد بر این است که همان‌گونه که استقرار جدی حقوق شهروندی شرط اولیه و لازم برای یک دموکراسی سیاسی کارآمد است، استقرار نظام تأمین اجتماعی فراگیر و مؤثر نیز شرط لازم برای کارکرد اقتصاد بازاری کارآمد است. از آنجا که تجربه بشری حاکی از این است که دموکراسی توسعه‌یافته‌ای وجود ندارد که در پشت سر خود یک اقتصاد بازاری قوی نداشته باشد، می‌توان شرط مذکور را به دموکراسی نیز تعمیم داد.

از سوی دیگر نیز - از دیدگاه نظری - می‌توان کارآمدی نظام تأمین اجتماعی در کشورها را مستلزم دموکراسی‌ها و اقتصادهای بازاری کارآمد دانست. تنها در دموکراسی است که همه گروهها و قشرها می‌توانند با ابزارهای مختلف سیاسی و اجتماعی (نظیر احزاب، اتحادیه‌ها، NGO ها و...) از منافع خویش حفاظت کنند و حقوق خویش را استیفا نمایند. بنابراین دموکراسی این امکان را فراهم می‌آورد که درباره توزیع درآمد و ثروت در جامعه، همه‌گروههای اجتماعی ذینفع مورد توجه قرار گیرند. به همین ترتیب در اقتصاد غیر بازاری این احتمال که

ناکارایی‌های حاصل از عدم رقابت بنگاهها و مدیریت‌های انحصاری به حوزه مدیریت‌های نظام تأمین اجتماعی نیز سرایت کند - و موجب تخصیص نابهینه منابع اختصاص یافته برای بازتوزیع شود - به گونه‌ای جدی وجود دارد. بخشهای بعدی این نوشتار به واکاوی این دیدگاهها خواهد پرداخت.

## ۱. دیدگاههای نظری

همان‌گونه که آمد تعیین قطعی مسیر علیت میان تأمین اجتماعی، دموکراسی و اقتصاد بازار کاری دشوار است و میان صاحب‌نظران نیز اجماعی در این باره وجود ندارد. بنابراین با نگاهی به مجموعه مطالعاتی که بر بررسی روابط میان تأمین اجتماعی و نظامهای سیاسی و اقتصادی متمرکز شده‌اند، در می‌یابیم که رابطه علت و معلولی از هر دو سو تأیید شده است. یعنی هم ساختار نظامهای سیاسی و اقتصادی بر روند و کارکرد نظام تأمین اجتماعی اثرگذار بوده است و هم نظام تأمین اجتماعی آثار سیاسی و اقتصادی داشته است. مجموعه دیدگاههای یادشده را می‌توان به گونه زیر چکیده و دسته‌بندی کرد:

### ۱-۱. اثر نظام سیاسی بر تأمین اجتماعی

اصولاً نظامهای سیاسی را می‌توان در طیفی دسته‌بندی کرد که در دو سوی آن نظامهای سیاسی کاملاً مردمسالار و نظامهای کاملاً غیر مردمسالار (هر دو نوع استبدادی و دیکتاتوری) قرار دارند. نظامهای میانی بسته به اینکه به کدام سوی طیف نزدیکتر باشند، کارکردهایی شبیه همان قطب را نشان خواهند داد (اما خفیف‌تر).

در نظامهای سیاسی آزاد و مردمسالار دو فرایند بر نظام تأمین اجتماعی تأثیر می‌گذارند. نخست، ماهیت دموکراسی و «فرایند رأی‌گیری» به گونه‌ای است که همواره برنامه‌های جدید تأمین اجتماعی در رأی‌گیریهای مراجع قانونگذار تصویب می‌شوند. در واقع از یک سو به دلیل رقابت احزاب برای جلب نظر شهروندان، آنها می‌کوشند صرف‌نظر از هزینه‌هایی که برنامه‌های جدید تأمین اجتماعی بر نسل‌های آینده تحمیل می‌کند، به این برنامه‌ها رأی دهند تا نظر رأی‌دهندگان بیشتری را جلب کنند. از سوی دیگر، حتی فارغ از رقابت احزاب، از آنجا که تصویب یک برنامه جدید تأمین اجتماعی، تنها هزینه ناچیزی بر هر یک از رأی‌دهندگان به آن برنامه (قانونگذاران) تحمیل می‌کند (یعنی افزایش سرانه مالیاتها جهت تأمین هزینه‌های این

برنامه جدید، ناچیز خواهد بود)، بیشتر قانونگذاران تمایل دارند این برنامه‌ها تصویب شود. در واقع قانونگذاران تمایل دارند با تصویب برنامه‌های جدید، رضایت خاطری درونی کسب کنند، در حالی که هزینه آن برنامه جدید بر دوش جامعه (اعم از قانونگذاران و سایر مردم) تحمیل خواهد شد.

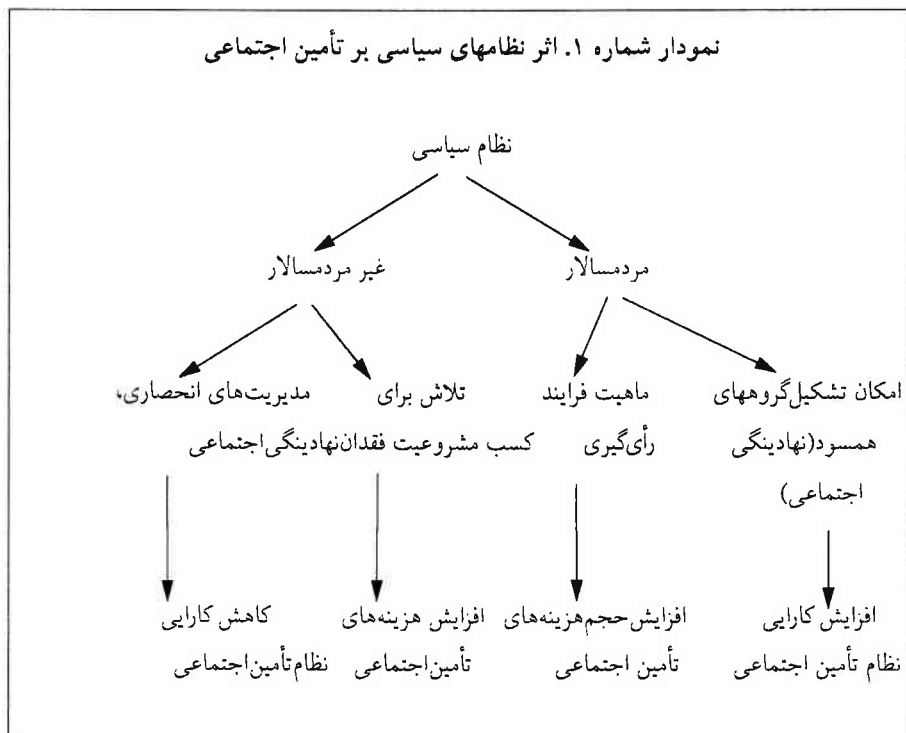
بنابراین، در نظامهای سیاسی مردمسالار ماهیت فرایند رأی‌گیری موجب می‌شود تا حجم و سهم هزینه‌های تأمین اجتماعی افزایش یابد. روشن است که در دوره‌هایی که نظام سیاسی مردمسالار با رشد اقتصادی نیز روبه‌روست، این فرایند تشدید می‌شود.

فرایند دوم، در نظامهای مردمسالار، فرایند تأثیرگذاری نهادهای اجتماعی است. در این گونه نظامها، تمامی گروههای اجتماعی، قومی، منطقه‌ای، دینی و نظایر آنها (گروههای همسود)<sup>۱</sup> امکان کسب و دفاع از منافع گروهی خویش را خواهند داشت. بنابراین با تشکیل انواع نهادها و مؤسسه‌های خصوصی و عمومی (نظیر سازمانهای عمومی غیردولتی) از منافع خویش دفاع خواهند کرد. فعالیت این گونه نهادها و چانه‌زنی آنها با مقامات قانونگذار و احزاب، گرچه از یک سو حجم و سهم هزینه‌های تأمین اجتماعی را در جامعه افزایش می‌دهد، از سوی دیگر موجب فراگیری و تعمیق کارکرد تأمین اجتماعی می‌شود و در واقع کارایی تأمین اجتماعی را در جامعه افزایش می‌دهد. بنابراین، نظامهای سیاسی مردمسالار با ساز و کارهای مختلف موجب افزایش حجم، سهم و کارایی نظامهای تأمین اجتماعی می‌شوند.

از سوی دیگر، در نظامهای سیاسی غیرمردمسالار نیز حجم و سهم هزینه‌های تأمین اجتماعی، بویژه در دوره‌های رشد اقتصادی، افزایش می‌یابد. رژیمهای غیرمردمسالار همواره با مشکل مشروعیت رو به رو هستند. یکی از روشهایی که آنان می‌کوشند نظر مساعد گروههای اجتماعی بیشتری را نسبت به کارکرد مثبت خود جلب کنند، ارائه گسترده‌تر خدمات اجتماعی بویژه پوشش گسترده‌تر تأمین اجتماعی است. حاصل این فرایند نیز افزایش هزینه‌های تأمین اجتماعی - بویژه در دوره‌های رشد اقتصادی - است. اما، از سوی دیگر، در چنین رژیمهایی به علت تصمیم‌گیری‌های غیردموکراتیک و انحصاری بودن مدیریت خدمات عمومی و نیز فقدان ساز و کارهای نقد اجتماعی و سیاسی (فقدان نهادینگی اجتماعی)، امکان بهبود مدیریت‌های

۱. گروههای ذینفع یا همسود الزاماً گروه فشار تلقی نمی‌شوند و نیز الزاماً به سوی رانت‌جویی نمی‌روند. در واقع هر گروه فشار و گروه رانت‌جو، یک گروه همسود است. اما عکس این گزاره صادق نیست.

عمومی ناچیز است. بنابراین احتمال زیادی وجود دارد که نظامهای تأمین اجتماعی در چنین رژیمهایی به گونه‌ای ناکارا اداره شوند. چکیده مجموعه فرایندهایی که در نظامهای سیاسی بر تأمین اجتماعی اثر می‌گذارند، در نمودار شماره ۱ نمایش داده شده است.

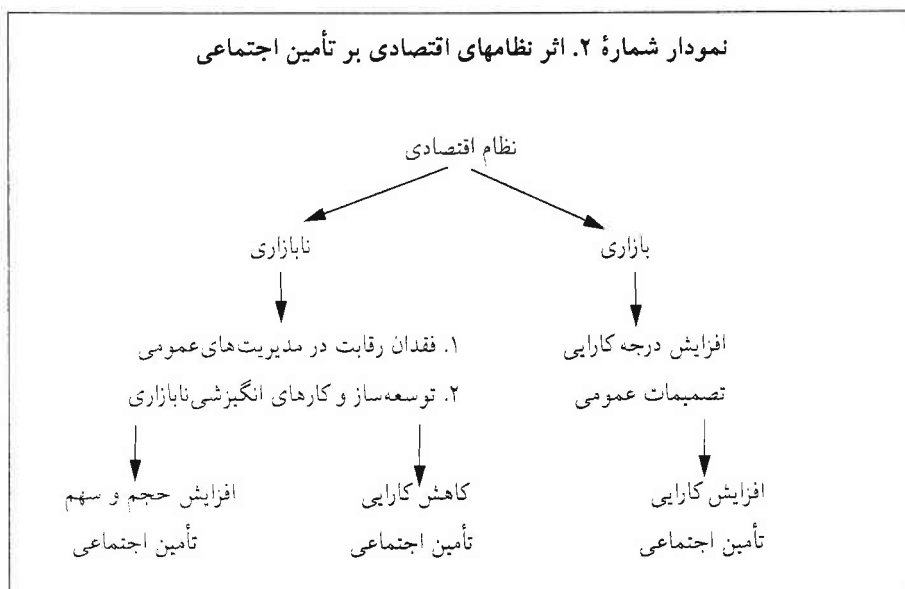


## ۱-۲. اثر نظام اقتصادی بر تأمین اجتماعی

همانند نظامهای سیاسی، نظامهای اقتصادی را نیز می‌توان طیفی در نظر گرفت که در دو سوی آن اقتصادهای کاملاً بازاری و کاملاً متمرکز قرار دارند. در یک اقتصاد کاملاً بازاری بخش اعظم مدیریت‌های اقتصادی، حتی مدیریت‌های دولتی و عمومی، در معرض فشارهای رقابتی قرار دارند و ناکارایی‌ها به سرعت آشکار می‌شود. اصولاً در اقتصادهای بازاری رقابتی استانداردهای مدیریتی و تصمیم‌گیری و معیارهای کارایی بتدریج ارتقا می‌یابد. در چنین شرایطی نه تنها مدیران بخش خصوصی، بلکه مدیران دولتی و عمومی نیز مجبورند عملکرد خود را ارتقا داده و

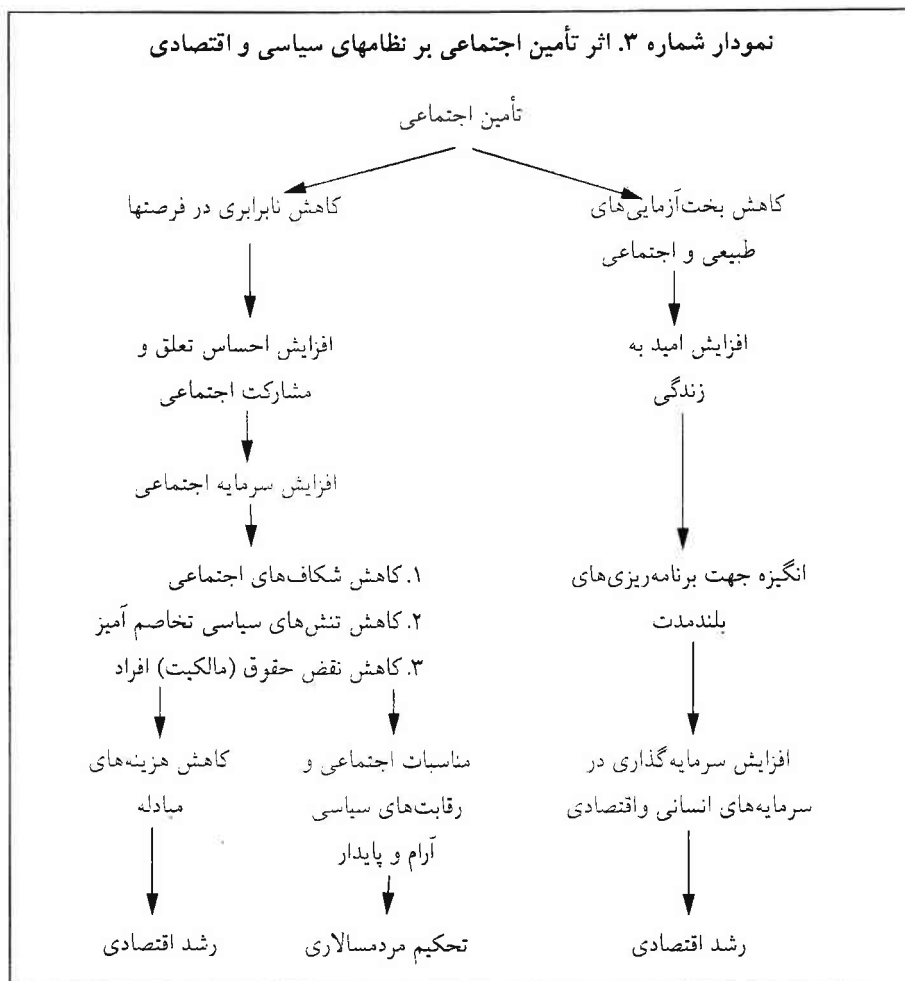
با استانداردهای موجود مطابقت دهند. بنابراین در اقتصاد آزاد رقابتی، کارایی تصمیمات به طور عمومی بالاست و این دربرگیرنده تصمیمات حوزه تأمین اجتماعی نیز می‌شود. در نتیجه پیش‌بینی می‌شود در اقتصادهای بازاری، نظام تأمین اجتماعی کاراتر عمل کند.

اما در اقتصاد غیررقابتی، به جای افزایش کارایی نظام تأمین اجتماعی، حجم آن افزایش می‌یابد. یکی از راههای ایجاد تحرک و تعهد سازمانی در کارکنان، در بنگاههای دولتی - که انگیزه‌های رقابتی آنان را به تحرک و انمی دارد - گسترش منافع غیردستمزدی برای کارکنان است. بنابراین بنگاههای دولتی به طور سخاوتمندانه‌ای هزینه‌های این‌گونه امور، از جمله هزینه‌های مربوط به تأمین اجتماعی کارکنان، را افزایش می‌دهند. این روند معمولاً در شرایط رشد اقتصادی تشدید می‌شود. از سوی دیگر در اقتصاد غیررقابتی، مدیریت‌های عمومی، از جمله مدیریت‌های حوزه تأمین اجتماعی، نیز در تنگنای فشارهای رقابتی نیستند و بنابراین درجه کارایی تصمیمات آنها پایین خواهد بود. این به معنی این است که برای ارائه خدمات یکسان، هزینه سیستم‌های تأمین اجتماعی در اقتصادهای نابازاری، بالاتر است. بنابراین حجم و سهم هزینه‌های نظام تأمین اجتماعی در اقتصادهای نابازاری بیشتر از اقتصادهای بازاری است. این ساز و کارها در نمودار شماره ۲ چکیده شده است.



### ۱-۳. اثر تأمین اجتماعی بر نظامهای سیاسی و اقتصادی

برخی دیدگاهها نیز روابط علت و معلولی یادشده را معکوس کرده‌اند و تأمین اجتماعی را عامل تحکیم دموکراسی و رشد اقتصادی می‌انگارند. از این منظر می‌توان تأمین اجتماعی را واجد حداقل دو پیامد دانست. نخست کاهش نابرابری در فرصتهای اجتماعی و اقتصادی و دوم کاهش بخت‌آزمایی‌های اجتماعی و طبیعی (حوادث طبیعی یا اجتماعی که افراد را با خسارات پیش‌بینی نشده و غیرقابل جبران روبه‌رو می‌کند). از یک سو با کاهش بخت‌آزمایی‌های اجتماعی و طبیعی،



امید به آینده در افراد بهبود می‌یابد و بنابراین انگیزه‌های کافی جهت برنامه‌ریزی‌های بلندمدت در زندگی افراد پدید می‌آید. این موجب افزایش سرمایه‌گذاری افراد و خانواده‌ها در حوزه سرمایه‌های انسانی و اقتصادی می‌شود و بنابراین در بلندمدت ظرفیت رشد اقتصادی افزایش می‌یابد.

از سوی دیگر، کاهش نابرابریهای اجتماعی و اقتصادی، احساس تعلق اجتماعی و مشارکت‌جویی آنها را افزایش می‌دهد. چراکه آنان جامعه خود را زیستنی‌تر و دلپذیرتر می‌یابند. در واقع «سرمایه اجتماعی» افزایش می‌یابد. حاصل این فرایند این است که شکافهای اجتماعی، تنش‌های سیاسی و موارد نقض حقوق افراد کاهش می‌یابد. بنابراین در مناسبات سیاسی و اجتماعی، رقابت‌ها پایدار و آرام انجام می‌گیرد و در معاملات اقتصادی، هزینه‌های مبادله<sup>۱</sup> کاهش می‌یابد. دستاورد نهایی این ساز و کار، تحکیم دموکراسی از یک سو و رشد اقتصادی از سوی دیگر است (نمودار شماره ۳).

#### ۱-۴. ارائه یک الگوی تعمیم‌یافته

اکنون پرسش این است که آیا در چارچوب نظریات مرسوم اقتصاد و با استفاده از مجموعه نظریه‌هایی که ارتباط متقابل نظامهای اقتصادی، سیاسی و تأمین اجتماعی را تبیین می‌کنند، می‌توان مجموعه‌ای از روابط سیستمی را در قالب توابع ریاضی شناسایی و معرفی کرد به گونه‌ای که بتواند اثر متقابل آنها را نشان داده و در صورت وجود شواهد آماری، برآورد کند؟ الگوی زیر کوششی است برای پاسخ به این پرسش.

در چارچوب نظریه رشد نئوکلاسیک<sup>۲</sup> و با فرض وجود یک تابع تولید دارای بازده ثابت به مقیاس، می‌توان تابع تولید اقتصاد را به صورت زیر معرفی کرد:

$$Y = f(K, E) \quad (1)$$

#### I. Transaction Costs

۲. برای اطلاع تفصیلی از این نظریه، نک به: ویلیام اج برانسون، تئوری و سیاست‌های اقتصاد کلان. عباس شاکری، تهران: نشر نی، ۱۳۷۶، فصل ۲۴ یا هایول جونز، درآمدی به نظریه‌های جدید رشد اقتصادی، صالح لطفی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۰، فصل ۴.



که  $Y$  تولید واقعی،  $K$  حجم سرمایه و  $E$  نیروی کار مؤثر<sup>۱</sup> است. بنابراین می توان معادله رشد را به صورت زیر نگاشت:

$$\dot{Y} = h(K, L, \lambda) \quad (2)$$

که در آن،  $\dot{Y}$ ،  $\dot{K}$ ،  $\dot{L}$  و  $\lambda$  به ترتیب بیانگر نرخهای رشد تولید، سرمایه، کار و بهره‌وری هستند. همان‌گونه که در مباحث پیشین آمد، رشد تأمین اجتماعی از یک سو به رشد اقتصادی و از سوی دیگر به ماهیت نظام سیاسی بستگی دارد. از این گذشته حجم جمعیت (بویژه جمعیت در سنین بازنشستگی) نیز بر رشد هزینه‌های تأمین اجتماعی (در هر نظام سیاسی) اثر می‌گذارد. بنابراین:

$$SS = S(\dot{Y}, POP, PL) \quad (3)$$

که در آن  $SS$  و  $POP$  به ترتیب نرخهای رشد هزینه‌های تأمین اجتماعی و جمعیت است و  $PL$  درجه باز بودن (آزادی سیاسی) نظام سیاسی را نشان می‌دهد. گرچه از دیدگاه نظری درجه باز بودن نظام اقتصادی نیز بر رشد هزینه‌های تأمین اجتماعی مؤثر است، اما از آنجا که شواهد تجربی و آزمونهای آماری بستگی شدیدی میان درجه باز بودن نظام اقتصادی و نظام سیاسی نشان می‌دهند، ضرورتی به ورود هر دو متغیر نیست.

نرخ رشد بهره‌وری همواره تابع سطح سرمایه انسانی (درجه آموزش دیدگی و مهارت نیروی انسانی) است. با توجه به مباحث گذشته می توان انتظار داشت که کارایی نظام تأمین اجتماعی نیز بر رشد بهره‌وری تأثیر مثبت داشته باشد. در این صورت:

$$\lambda = g(HC, SSE) \quad (4)$$

که در آن  $HC$  و  $SSE$  به ترتیب سطح سرمایه انسانی و درجه کارایی نظام تأمین اجتماعی را نشان می‌دهند. همان‌گونه که در مباحث پیشین ملاحظه شد، کارایی نظام تأمین اجتماعی خود از درجه آزاد بودن نظام سیاسی و اقتصادی تأثیر می‌پذیرد:

۱- نیروی کار مؤثر شامل تعداد واحدهای مؤثر یا کارای نیروی کار می‌شود. مثلاً اگر یک کارگر در یک روز کاری، دو برابر کارگر دیگر یا دو برابر روزهای قبل خود تولید کند، نیروی کار مؤثر او در هر روز کار معادل دو روز کار است. معمولاً با افزایش بازدهی (بهره‌وری) نیروی کار، نیروی کار مؤثر رشد می‌کند. بنابراین رشد نیروی کار مؤثر شامل دو بخش است: نرخ رشد ساده نیروی کار و نرخ رشد بهره‌وری نیروی کار.

$$SSE = c(PL, EL) \quad (5)$$

PL و EL به ترتیب درجه آزاد بودن نظام سیاسی و نظام اقتصادی را نشان می‌دهند. با توجه به همبستگی شدیدی که آزادی سیاسی و اقتصادی دارند و با توجه به اینکه اصولاً رابطه این دو نوع آزادی، از نظر منطقی، رابطه عموم و خصوص مطلق است، داریم:

$$PL = P(EL) \quad (6)$$

اکنون با ملاحظه معادلات (۲) تا (۶)، سیستمی از معادلات داریم که شامل پنج معادله و پنج مجهول است. در واقع از ده متغیر موجود در این سیستم معادلات، پنج متغیر برنزا هستند  $(EL, HC, POP, L, K)$  و پنج متغیر دیگر از درون مدل تعیین می‌شوند  $(SSE, PL, SS, \lambda, \dot{Y})$ . بنابراین با برآورد سیستم فوق می‌توان روابط متقابل عملکرد نظام تأمین اجتماعی و نظامهای سیاسی و اقتصادی را آزمون کرد.

## ۲. مطالعات تجربی

مطالعات انبوهی - بویژه در دهه ۱۹۹۰ میلادی - بر تبیین و آزمون رابطه تأمین اجتماعی، اقتصاد و نظام سیاسی متمرکز شده‌اند. در این بخش، به برخی از آنها که نتایج آنها هماهنگی بیشتری با مباحث بخشهای پیشین این مقاله داشته‌اند، اشاره می‌کنیم.

برانینگ<sup>۱</sup> با ارائه یک مدل رأی‌گیری نشان می‌دهد که در برخی رأی‌گیری‌ها، یک ائتلاف اعلام‌نشده میان سالخوردگان و میانسالان موجب تصویب قوانینی به نفع سالخوردگان می‌شود. مدل او در سال ۱۹۹۹ توسط کولی و سوآرز<sup>۲</sup> با استفاده از نظریه جدید بازی پویا<sup>۳</sup> بهبود یافت. همین الگو را تابلینی<sup>۴</sup> با استفاده از ائتلاف فقرا و پیران بسط داد.

سلا - آی - مارتین<sup>۵</sup> در یک الگوی نظری رابطه کارایی اقتصادی را با تأمین اجتماعی بیان کرد. او سپس با جمع‌آوری مجموعه بزرگی از شاخص‌های مربوط به نظام تأمین اجتماعی در کشورهای مختلف، مجموعه اطلاعاتی را به صورت پانل دتا<sup>۶</sup> تدوین کرد که براساس آن

1. Browning, 1975

2. Cooley & Soares, (1999)

3. modern dynamic game theory

4. Tabellini (1992)

5. Sala-i-Martin (1996)

6. panel data

می‌توان ساختار نظامهای تأمین اجتماعی و رابطه آنها را با شاخص‌های سیاسی و اقتصادی شناسایی کرد.

مولی‌گان<sup>۱</sup> و دیگران نیز در یک مطالعه بین‌کشوری که بر روی هفتاد و دو کشور انجام شد، نشان دادند که در هر دو گونه دولت‌های مردمسالار و غیرمردمسالار سهم هزینه‌های تأمین اجتماعی در تولید ناخالص داخلی، افزایش یافته است. آنها اختلاف معنی‌داری در نحوه افزایش این سهم در نظامهای سیاسی مختلف نیافتند و همچنین در ساختار برنامه‌های تأمین اجتماعی در دو نوع نظام سیاسی یادشده، تفاوت معنی‌داری مشاهده نکردند. آنان همچنین دریافتند که دوسوم هزینه‌های بازتسستی در تولید ناخالص داخلی در هر دو گونه نظامهای سیاسی آزاد و غیرآزاد، افزایش یافته است اما این افزایش تأثیر معنی‌داری بر کاهش نابرابریها نداشته است.

در مورد رابطه تأمین اجتماعی و رشد اقتصادی، مک‌کلار و ام.سی. گری‌وی<sup>۲</sup> با انجام یک مطالعه بین‌کشوری به بررسی رابطه بین تأمین اجتماعی و مراحل توسعه (سطح تولیدیافتگی) پرداختند. آنها ملاحظه کردند که رشد مداوم هزینه‌های (سهم) تأمین اجتماعی به صورت یک قاعده درآمده است. اما سؤال آنان این بود که با توجه به افزایش تدریجی سهم جمعیتی سالخوردگان، اقتصادها تا کجا می‌توانند رشد هزینه‌های تأمین اجتماعی را تحمل کنند؟ آنان دریافتند که با افزایش سطح درآمد کشورها، سهم هزینه‌های تأمین اجتماعی نسبت به تولید ناخالص ملی کشورها افزایش می‌یابد. اما اختلاف این سهمها در میان کشورهای با درآمد بالا، بسیار بیشتر از کشورهای با درآمد پایین است. همچنین واریانس تغییرات هزینه‌های تأمین اجتماعی در میان کشورها با درآمد بالا، بیشتر است. این نتیجه می‌تواند به این مفهوم باشد که افزایش سهم هزینه‌های تأمین اجتماعی در کشورهای با درآمد بالاتر الزاماً به معنی کارایی بالاتر سیستم تأمین اجتماعی نیست.

به عبارت دیگر می‌توان سهم نسبتاً پایینی از هزینه‌های تأمین اجتماعی در تولید ناخالص ملی داشت، اما در عوض یک سیستم کارآمد تأمین اجتماعی مستقر کرد. به این نکته در بخش بعدی نیز پرداخته خواهد شد.

1. Mulligan and Others (2002)

2. Mackellar & M. C. Greevey

### ۳. آزمون کارایی تأمین اجتماعی و درجه آزادی نظامها

در بخش نخست مقاله رابطه متقابل نظامهای سیاسی و اقتصادی با نظام تأمین اجتماعی مورد بررسی قرار گرفت. از جمله نتایج مهم آن مباحث این بود که:

۱. در هر دو نظام سیاسی مردمسالار و غیرمردمسالار، ساز و کارهایی وجود دارد که به رشد مطلق و نسبی هزینه‌های تأمین اجتماعی می‌انجامد.

۲. در هر دو نظام اقتصادی بازاری و نابازاری ساز و کارهایی وجود دارد که - بویژه در دوره‌های رشد اقتصادی - به رشد مطلق و نسبی هزینه‌های تأمین اجتماعی می‌انجامد.

۳. در نظامهای سیاسی مردمسالار و نظامهای اقتصادی بازار، ساز و کارهایی وجود دارد که می‌تواند به عملکرد کاراتر نظام تأمین اجتماعی بینجامد.

۴. تأمین اجتماعی می‌تواند - در بلندمدت - از طریق ایجاد مناسبات اجتماعی و سیاسی پایدار، به بهبود ساز و کارهای نظامهای سیاسی مردمسالار بینجامد.

۵. تأمین اجتماعی می‌تواند - در بلندمدت - از طریق کاهش هزینه‌های مبادله، رشد اقتصادی را افزایش دهد.

در این بخش با استفاده از برخی شواهد آماری و تجربی در مورد نظامهای تأمین اجتماعی کشورهای مختلف، نتایج اول تا سوم بالا را بررسی می‌کنیم.

#### ۳-۱. رشد هزینه‌های تأمین اجتماعی

با نگاهی دوباره به موارد اول و دوم از نتایج یادشده، می‌توان نتیجه گرفت که صرف نظر از اینکه نظام اقتصادی بازاری باشد یا نابازاری و صرف نظر از اینکه نظام سیاسی آزاد باشد یا غیرآزاد، انتظار می‌رود که سهم هزینه‌های تأمین اجتماعی در کشورها افزایش یابد. برای ایجاد امکان مقایسه، در جدول شماره ۱ اطلاعات مربوط به سهم هزینه‌های تأمین اجتماعی کشورها در سالهای پایانی سه دهه برای گروههای مختلفی از کشورها ارائه شده است. کشورها در چهار گروه از فقیر به غنی گروه‌بندی شده‌اند. سه سال انتخابی نیز دارای فاصله ده‌ساله هستند تا بتواند روند بلندمدت هزینه‌های تأمین اجتماعی را نشان دهد.

جدول شماره ۱. رتبه، شاخص کارایی و سهم هزینه‌های تأمین اجتماعی در گروه کشورهای فقیر و غنی*									
متوسط سهم هزینه‌های تأمین اجتماعی برای گروه کشورها			سهم هزینه‌های تأمین اجتماعی در تولید ناخالص ملی هر کشور****			شاخص کارایی نظام تأمین اجتماعی ***	رتبه کشور از نظر کارایی نظام تأمین اجتماعی **	نام کشور	گروه کشورها
۱۹۹۰	۱۹۸۰	۱۹۷۰	۱۹۹۰	۱۹۸۰	۱۹۷۰				
درصد	درصد	درصد	درصد	درصد	درصد				
۱/۲۳	۱/۱	۱/۰۷	۰/۷	۰/۷	۰/۵	۷۶۴	۹۰	پاکستان	کشورهای با درآمد پایین (کاملاً فقیر/ عقب مانده)
			۱/۳	۰/۶	۰/۳	۷۱۶	۱۰۸	هند	
			۴/۲	۵/۳	۵	۷۱۵	۱۰۹	سريلانكا	
			۱/۱	۱/۳	۰/۸	۶۹۸	۱۱۴	كينيا	
			۰/۳	۰/۴	۰/۱	۵۸۴	۱۵۱	اندونزی	
			۱/۲	۰/۵	۰/۹	۵۶۶	۱۵۲	بنگلادش	
			۱/۷	۰/۲	۰/۱	۵۵۶	۱۵۳	نیال	
			۰/۹	۰/۶	۱/۳	۴۶۲	۱۶۲	مالاوی	
			۰/۳	۱/۱	۰/۶	۴۲۹	۱۶۴	سیرالئون	
۰/۶	۰/۳	۱/۱	-	-	-	لسوتو			
۲/۳	۲/۴	۱/۷	۵/۲	۴/۲	۲	۸۹۸	۳۰	تونس	کشورهای با درآمد کمتر از متوسط (نسبتاً فقیر/ در حال توسعه)
			۴/۱	۵/۹	۲/۹	۸۶۵	۴۷	موریتانی	
			۴	۲/۵	۵	۸۳۶	۵۶	کاستاریکا	
			۰/۹	۱/۶	۰/۷	۸۲۹	۵۹	ترکیه	
			۰/۴	۰/۲	۰/۱	۸۲۷	۶۲	اکوادور	
			۱/۴	۱/۹	۲/۴	۸۰۹	۶۸	پاراگوئه	
			۷/۷	۴/۶	۳	۸۰۴	۶۹	پاناما	
			۰/۵	۰/۹	۰/۶	۷۶۷	۸۹	فیلیپین	
			۰/۵	۰/۴	۱	۷۴۸	۹۶	السالوادور	
۳/۷	۲/۴	۲/۱	۷۰۹	۱۱۱	دومینیکن				

ادامه جدول شماره ۱.									
متوسط سهم هزینه‌های تأمین اجتماعی برای گروه کشورها			سهم هزینه‌های تأمین اجتماعی در تولید ناخالص ملی هر کشور ****			شاخص کارایی نظام تأمین اجتماعی ***	رتبه کشور از نظر کارایی نظام تأمین اجتماعی **	نام کشور	گروه کشورها
۱۹۹۰	۱۹۸۰	۱۹۷۰	۱۹۹۰	۱۹۸۰	۱۹۷۰				
درصد	درصد	درصد	درصد	درصد	درصد				
			۰/۰	۰/۰	۰/۳	۶۸۴	۱۱۶	پرو	
			۰/۹	۱	۱/۲	۶۰۵	۱۴۱	تایلند	
			۰/۹	۵/۴	۱	۶۳۱	۱۵۳	سوریه	
			۱۳/۸	۱۱	۱۴	۸۹۵	۳۳	اوروگوئه	کشورهای با درآمد بالاتر
			۸/۸	۱۰/۸	۸/۴	۸۹۵	۳۳	یونان	از متوسط (نسبتاً غنی)
۷/۱۲	۵/۸۴	۶/۷۴	۶/۶	۳/۲	۲/۹	۸۶۴	۴۸	مکزیک	
			۱/۹	۱/۳	۱/۱	۶۴۷	۱۳۰	کره جنوبی	
			۴/۵	۲/۹	۷/۳	۶۰۴	۱۴۲	بوتسوانا	در حال توسعه
			۷/۷	۶/۶	۳/۸	۱۰۳۸	۱	استرالیا	
			۲۳	۲۰/۸	۱۲/۳	۱۰۱۲	۲	سوئد	
			۱۶	۱۸/۱	۱۳/۶	۱۰۰۵	۴	دانمارک	
			۱۵/۹	۱۲/۱	۷/۵	۹۹۸	۵	نیوزلند	
			۱۰/۹	۸	۶/۹	۹۷۱	۷	فنلاند	
			۱۸/۸	۱۸/۴	۱۵/۹	۹۶۹	۸	اتریش	
			۱۲/۶	۱۶	۹/۷	۹۶۵	۹	اسپانیا	کشورهای با درآمد بالا
۱۳/۵	۱۲/۵۶	۹/۱	۱۴/۲	۱۵	۱۱/۳	۹۵۸	۱۰	آلمان	
			۱۲/۳	۱۰/۴	۳/۱	۹۴۳	۱۶	اسرائیل	
			۱۸/۱	۱۳/۶	۱۴	۹۴۲	۱۷	نروژ	(غنی)
			۲۲/۳	۲۰/۷	۱۵/۶	۸۹۵	۳۳	هلند	توسعه یافته

ادامه جدول شماره ۱.									
متوسط سهم هزینه‌های تأمین اجتماعی برای گروه کشورها			سهم هزینه‌های تأمین اجتماعی در تولید ناخالص ملی هر کشور****			شاخص کارایی نظام تأمین اجتماعی	رتبه کشور از نظر کارایی نظام تأمین اجتماعی**	نام کشور	گروه کشورها
۱۹۹۰	۱۹۸۰	۱۹۷۰	۱۹۹۰	۱۹۸۰	۱۹۷۰	***			
درصد	درصد	درصد	درصد	درصد	درصد				
			۱۲/۱	۱۱/۵	۸/۵	۸۸۸	۳۷	انگلستان	
			۸/۷	۷/۷	۷/۱	۸۶۹	۴۶	کانادا	
			۶/۸	۸/۲	۶/۷	۸۲۷	۶۲	امریکا	
			۲/۷	۱/۶	۰/۷	۶۸۳	۱۱۷	سنگاپور	

\* انتخاب این مجموعه کشورها بر این اساس بوده است که هم بتوان آنها را در گروه‌های درآمدی مختلف تقسیم کرد و هم آمارهای مقایسه‌ای سالهای مورد نظر برای آنها موجود باشد.

\*\* این اعداد بیانگر این است که در میان ۱۷۲ کشور که رتبه‌های آنها از نظر کارایی تأمین اجتماعی محاسبه شده است، کشور مورد نظر رتبه چندم را دارد.

\*\*\* این شاخص برای کشور دارای رتبه اول، ۱۰۳۸ و برای کشور دارای رتبه آخر (رتبه ۱۷۲) برابر ۳۱۸ بوده است.

\*\*\*\* هزینه‌های تأمین اجتماعی فقط شامل هزینه‌های دولت مرکزی است و هزینه‌های بهداشت و درمان را شامل نمی‌شود.

منابع:

الف. رتبه‌بندی کشورها و شاخص‌های کارایی از جان دیکسون، ۲۰۰۰.

ب. سهم هزینه‌های تأمین اجتماعی در تولید ناخالص ملی کشورها از گزارش‌های توسعه جهانی (بانک جهانی) سالهای ۱۹۹۲ و ۱۹۹۳.

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود در اکثر کشورها، در هر چهار گروه درآمدی (یا چهار گروه با سطح توسعه‌یافتگی متفاوت)، سهم هزینه‌های تأمین اجتماعی در تولید ناخالص ملی آنها، در فاصله سه دهه افزایش یافته است. البته این روند در کشورهای فقیر از ثبات کمتری برخوردار است در حالی که روند افزایش سهم در کشورهای غنی، پایدارتر است. یعنی با افزایش سطح توسعه‌یافتگی

کشورها، روند افزایش سهم هزینه‌های تأمین اجتماعی به طور جدی تر ادامه یافته است. مقایسه متوسط سهم هزینه‌های تأمین اجتماعی برای گروههای مختلف کشورها (سه ستون سمت چپ جدول شماره ۱ نشان می‌دهد که متوسط سهم این هزینه‌ها در تمام گروههای کشورها، معمولاً افزایش یافته است. البته همان‌گونه که مشاهده می‌شود افزایش سهم هزینه‌های تأمین اجتماعی در کشورهای کاملاً فقیر و کاملاً غنی در طول زمان (از ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۰) یکنواخت تر و پایدارتر بوده است.

اگر چهار گروه کشورها را برای هر سال مشخص نیز مقایسه کنیم، ملاحظه می‌شود که با افزایش سطح درآمد و توسعه‌یافتگی کشورها، سهم هزینه‌های تأمین اجتماعی در درآمد ملی افزایش یافته است. مثلاً برای سال ۱۹۷۰ متوسط سهم این هزینه‌ها برای گروه کشورها از کاملاً فقیر تا کاملاً غنی به ترتیب  $۱/۰۷$ ،  $۱/۷$ ،  $۶/۷۴$  و  $۹/۱$  درصد بوده است. برای سالهای ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ نیز همین وضعیت قابل مشاهده است. بنابراین هم از نظر مقایسه در طول زمان در مورد هر گروه کشور و هم از نظر مقایسه میان گروه کشورها، سهم هزینه‌های تأمین اجتماعی افزایشی بوده است.

گرچه در میان کشورهای سه گروه اول، انواع نظامهای سیاسی و اقتصادی قابل مشاهده است، کلیه کشورهای گروه چهارم (با درآمد بالا) دارای نظامهای سیاسی مردمسالار و نظامهای اقتصادی بازاری هستند. سهم شدیداً بالاتر هزینه‌های تأمین اجتماعی در این کشورها (در مقایسه با سه گروه اول) و روند افزایشی پایدار این سهم در طول زمان (هم در تک‌تک کشورها و هم متوسط گروه) می‌تواند بیانگر این واقعیت باشد که ویژگی باز بودن نظام سیاسی و بازاری بودن اقتصاد، تأثیر قابل توجهی بر سهم هزینه‌های تأمین اجتماعی گذاشته است.

### ۳-۲. رابطه رشد و کارایی هزینه‌های تأمین اجتماعی

در جدول شماره ۱ علاوه بر سهم هزینه‌های تأمین اجتماعی در کشورهای مختلف، شاخص کارایی نظام تأمین اجتماعی آن کشورها نیز ارائه شده است. این شاخص که توسط دیکسون<sup>۱</sup> محاسبه شده طی چهار مرحله و با در نظر گرفتن ۸۶۰ ویژگی اولیه مربوط به نظامهای تأمین

1. Dixon



اجتماعی، با کاربرد اطلاعات سال ۱۹۹۵ کشورها، برای ۱۷۲ کشور محاسبه شده است. بر اساس این شاخص، بالاترین رتبه کارایی نظام تأمین اجتماعی، مربوط به استرالیا با مقدار شاخص ۱۰۳۸ و پایین ترین آن (رتبه ۱۷۲) مربوط به آذربایجان با مقدار شاخص ۳۱۸ بوده است.

مقایسه شاخص های کارایی تأمین اجتماعی برای گروه کشورهای مختلف، گرچه حاکی از این است که کشورهای با درآمد بالا و با سهم بالا برای هزینه های تأمین اجتماعی، عموماً دارای رتبه بالاتری نیز از نظر کارایی تأمین اجتماعی هستند، ظاهراً این افزایش کارایی بیش از آنکه با افزایش سهم هزینه های تأمین اجتماعی مرتبط باشد با ساختار نظام سیاسی و اقتصادی آن کشورها مرتبط است. به عبارت دیگر کشورهای گروه چهارم (پر درآمد) چون دارای مردمسالاری سیاسی و اقتصاد بازار هستند، کارایی بالاتری نیز در تأمین اجتماعی داشته اند. تأیید این ادعا نیازمند آزمون آماری است (که موضوع قسمت بعدی است)، اما حداقل نتیجه ای که در این جا می توان بر آن تأکید کرد این است که بالا بودن سهم هزینه های تأمین اجتماعی در کشورها، شرط لازم برای کارایی عملکرد نظام تأمین اجتماعی نیست. مثلاً استرالیا که رتبه اول در کارایی تأمین اجتماعی را دارد، سهم هزینه های تأمین اجتماعی اش (برای سال ۱۹۹۰) نصف متوسط این سهم در گروه کشورهای غنی است. در همان سال سهم هزینه های تأمین اجتماعی برای استرالیا (دموکرات) و پاناما (غیردموکرات) برابر بوده است در حالی که پاناما از نظر کارایی دارای رتبه ۶۹ است. به همین ترتیب در گروه کشورهای فقیر، هند (دموکرات) و سریلانکا (غیردموکرات) دارای رتبه های کارایی تقریباً یکسان بوده اند، در حالی که سهم هزینه های تأمین اجتماعی در هند کمتر از یک سوم همان سهم در سریلانکا بوده است.

باز در گروه سوم کشورها، یونان و اوروگوئه دارای رتبه کارایی یکسان هستند، در حالی که سهم هزینه های تأمین اجتماعی در اوروگوئه بسیار بالاتر از یونان است. در گروه کشورهای غنی نیز هلند و سوئد قابل مقایسه هستند. سهم هزینه های تأمین اجتماعی در سال ۱۹۹۰ در هر دو کشور بسیار نزدیک به هم بوده است، در حالی که رتبه کارایی آنها دارای اختلاف فاحشی است.

از مجموع این مقایسه ها می توان نتیجه گرفت که الزاماً میان رشد سهم هزینه ها و کارایی

نظام تأمین اجتماعی در کشورهای مختلف نمی‌توان رابطه‌ای یافت. اما این احتمال وجود دارد که کارایی نظام تأمین اجتماعی با نوع نظام سیاسی و اقتصادی کشورها مرتبط باشد. قسمت بعدی به بررسی این ایده اختصاص دارد.

### ۳-۳. رابطه کارایی نظام تأمین اجتماعی و نظامهای سیاسی و اقتصادی

اکنون نوبت آن است که میزان تأثیرگذاری نوع نظام سیاسی و نظام اقتصادی را بر کارایی نظامهای تأمین اجتماعی کشورها بررسی کنیم. همان‌گونه که در بخش اول آمد، نظامهای سیاسی براساس میزان باز بودن خود و نظامهای اقتصادی بر اساس میزان بازاری بودن خود بر کارایی نظام تأمین اجتماعی تأثیر می‌گذارند. در معادله (۵) نیز این رابطه به صورت زیر بیان شد:

$$SSE = e(PL, EL)$$

که  $SSE$ ،  $PL$  و  $EL$  به ترتیب کارایی نظام تأمین اجتماعی، درجه باز بودن سیاسی و درجه باز بودن اقتصادی کشور را نشان می‌دهد. از دیدگاه نظری انتظار می‌رود:

$$\frac{\partial SSE}{\partial PL} > 0, \quad \frac{\partial SSE}{\partial EL} > 0$$

باشد. همچنین در معادله (۶) آزادی نظام سیاسی به عنوان تابعی از درجه آزادی نظام اقتصادی در نظر گرفته شد:

$$PL = P(PE) \quad \frac{\partial PL}{\partial PE} > 0$$

گرچه معادلات تصریح شده در بخش اول، معادلات سیستمی شامل پنج معادله و پنج مجهول بودند، به علت فقدان اطلاعات آماری برای تمام متغیرهای آن، اکنون امکان برآورد کل آن سیستم وجود ندارد. بنابراین در اینجا به برآورد منفرد معادلات (۵) و (۶) می‌پردازیم. مجموعه نتایج برآوردهای قابل اعتماد در جدول شماره ۲ ارائه شده‌اند. ستون دوم از سمت

چپ، متغیرهای وابسته و ردیف اول متغیرهای مستقل را نمایش می دهد. در ستون آخر سمت راست نیز قدرت توضیح دهنده هر مدل ( $R^2$ ) آورده شده است. این برآوردها با استفاده از اطلاعات مربوط به ۱۱۵ کشور انجام شده است. همچنین متغیرهای مورد استفاده عبارتند از:

C : مقدار ثابت

GNI : درآمد ملی سرانه کشورها (به دلار)

CV : شاخص رتبه بندی کشورها از نظر آزادیهای سیاسی و مدنی. این شاخص در واقع میانگین دو شاخص «آزادیهای سیاسی» و «آزادیهای مدنی» برای هر کشور است. این شاخص بین یک (حداقل آزادیها) تا هفت (حداکثر آزادیها) قرار دارد.<sup>۱</sup>

DEM : این شاخص میزان و گستردگی نهادهای دموکراتیک<sup>۲</sup> در کشورهای مختلف را نشان می دهد. در واقع شاخصی است از توسعه یافتگی نهادی دموکراسی در کشورها. دامنه این شاخص نیز بین (-۱۰) تا (+۱۰) است. این شاخص نظام سیاسی کشورها را بین دامنه کاملاً خودکامه (-۱۰) تا کاملاً مردمسالار (+۱۰) دسته بندی می کند.<sup>۳</sup>

ECF : این شاخص نیز آزادی اقتصادی کشورها را نشان می دهد. این شاخص بر اساس شاخص های اقتصادی زیادی، نظیر حجم ارتباطات اقتصاد با دنیای خارج (سهم صادرات و واردات)، سهم سرمایه گذاری خصوصی، جریان سرمایه گذارهای خارجی، حقوق مالکیت خصوصی و... برای کشورهای مختلف محاسبه می شود. این شاخص سالانه توسط نهادهای بین المللی مختلف محاسبه و ارائه می شود.<sup>۴</sup>

SS : درجه کارایی نظام تأمین اجتماعی کشورها. این شاخص بر اساس تعداد زیادی از ویژگیهای نظامهای تأمین اجتماعی کشورها (در مرحله اول با ۸۶۰ ویژگی که در مراحل محاسباتی بعدی کاهش می یابد و در گروه بندیهای کلی ادغام می شوند) محاسبه می شود.<sup>۵</sup>

۱. این شاخص سالانه توسط بنیاد آزادی (Freedom House) محاسبه می شود: [www.freedom house.org](http://www.freedom house.org)

2. Democratic Institutions

۳. اطلاعات این شاخص در این ساختگاه ارائه شده [www.bsos.umd.edu](http://www.bsos.umd.edu)

۴. در این مطالعه از شاخصی که بنیاد هریتیج محاسبه کرده استفاده شده است.

۵. برای اطلاع تفصیلی از نحوه محاسبه این شاخص نک به: دیکسون ۱۹۹۸. در این مطالعات از محاسبات دیکسون، ۲۰۰۰ استفاده شده است.

جدول شماره ۲. نتایج برآوردهای آماری							
شماره رابطه برآورد شده	متغیرهای مستقل متغیرهای تابع	C (ثابت)	GNI	CV	DEM	ECF	R <sup>2</sup> ضریب تعیین
۱	GNI	-۱۳۷۴۹/۶ (-۶/۴)*		۵۳۵/۵ (۱)		۸۸۵۵/۳ (۵/۸)	۰/۴۹
۲	CV	۰/۸۳ (-۲/۲)				۲/۲۱ (۱۲)	۰/۵۸
۳	DEM	-۷/۶۵ (-۵/۰۴)				۵/۸۲ (۸/۰۳)	۰/۳۶
۴	SS	۶۴۵/۷ (۱۴)			۵/۰۴ (۲/۱)	۶۲/۶۵ (۲/۶۹)	۰/۲۱
۵	SS	۶۸۳/۷ (۱۴/۹)	۰/۰۰۵۳ (۳/۰۷)			۳۸/۰۶ (۱/۵)	۰/۲۴
۶	SS	۷۰۴/۳ (۲۶)	۰/۰۰۵۲ (۳/۵)	۱۶/۱۲ (۲/۱)			۰/۲۵
۷	SS	۷۳۷/۹ (۵۳)	۰/۰۰۵۶ (۴/۰۶)		۵/۱۱ (۲/۴۷)		۰/۲۶

\* اعداد داخل پرانتز بیانگر آمار t هستند.

نگاهی به جدول شماره ۲ نشان می‌دهد که بیشتر ضرایب برآوردی دارای درجه اعتمادی بیش از ۹۷ درصد هستند. تنها در رابطه اول درجه اعتماد ضریب CV حدود ۷۰ درصد و در رابطه پنجم نیز درجه اعتماد ضریب ECF حدود ۸۷ درصد است. رابطه برآوردی دوم نشان می‌دهد که درجه آزادی سیاسی نظامها ارتباط شدید و کاملاً معنی‌داری با درجه آزادی اقتصادی کشورها دارد. ضریب برآوردی برای ECF (که از نظر آماری با احتمال نزدیک به صد درصد قابل اعتماد است) نشان می‌دهد که هر واحد افزایش در درجه آزادیهای اقتصادی موجب ۲/۲ واحد افزایش در درجه آزادی نظام سیاسی می‌شود. ضریب R<sup>2</sup> نیز بیانگر این است که بیش از نصف تغییرات در آزادیهای سیاسی متأثر از آزادیهای اقتصادی است. با توجه به این نتیجه بسیار قابل اعتماد، می‌توان گفت که در برآورد میزان تأثیرپذیری کارایی تأمین اجتماعی دیگر نمی‌توان از هر دو متغیر آزادیهای سیاسی و اقتصادی استفاده کرد (مشکل هم‌خطی).

همچنین با توجه به اطلاعات ارائه شده در جدول شماره ۱ در مورد رشد سهم هزینه‌های تأمین اجتماعی در کشورهای پر درآمدتر، این احتمال نظری وجود دارد که کارایی نظام تأمین اجتماعی از درآمد کشورها نیز تأثیر بپذیرد. بنابراین درآمد ملی سرانه GNI کشورها را نیز می‌توان وارد رابطه کرد. اما رابطه برآوردی اول نشان می‌دهد که درآمد سرانه نیز به طور قوی از آزادیهای اقتصادی و به گونه‌ای ضعیف از آزادیهای سیاسی تأثیر می‌پذیرد. بنابراین با وجود CV و نیز GNI به مدل بخش زیادی از تغییرات ECF توضیح داده می‌شود و می‌توان ECF را از مدل حذف کرد (برآورد رابطه با وجود هر سه متغیر نیز ضریب ECF را بی‌معنی ساخت). اکنون در رابطه برآوردی ششم، تنها GNI و CV را داریم. ضرایب از نظر تئوری سازگار و از نظر آماری کاملاً معنی‌دار هستند. در رابطه برآوردی هفتم شاخص توسعه یافتگی نهادی دموکراسی (DEM) را جایگزین آزادی سیاسی (CV) کرده‌ایم و مدل بهبود یافته است.

بنابراین با توجه به روابط برآوردی چهار و هفت می‌توان گفت حداقل ۲۰ درصد از کارایی نظامهای تأمین اجتماعی با وضعیت آزادیهای سیاسی و اقتصادی در کشورها مرتبط است و بیش از پنج درصد تغییرات نیز حاصل افزایش عمومی سطح درآمد کشورهاست. اکنون این پرسش پدیدار می‌شود که ۷۵ درصد دیگر تغییرات در کارایی نظامهای تأمین اجتماعی کشورها متأثر از چه عواملی است؟ این پرسشی است که می‌تواند مبنای مطالعات بعدی قرار گیرد. احتمالاً برای پاسخ به این پرسش لازم است انواع ساختارهای مدیریتی نظامهای تأمین اجتماعی مورد بررسی قرار گیرد.

### خلاصه و نتیجه‌گیری

در بیشتر کشورها، بویژه در نیمه دوم قرن بیستم، تأمین اجتماعی بخش بزرگی از هزینه‌های دولت‌ها را به خود اختصاص داده است. این هزینه‌ها به علت گسترش تعهدات و مداخلات دولت‌ها در اقتصاد و جامعه و نیز به علت افزایش انتظارات مردم از دولت‌ها، از یک سو، و به علت گسترش سهم سالخوردگان در کشورها، از سوی دیگر، روندی افزایشی دارد. بنابراین یکی از مهمترین چالشهای دولت‌ها در دهه‌های آینده، تعهدات آنها در مورد تأمین اجتماعی خواهد بود.

این مطالعه نشان داد که از دیدگاه نظری نظامهای تأمین اجتماعی کشورها و نظامهای سیاسی و اقتصادی آنها می‌توانند رابطه‌ای دوسویه داشته باشند. تأمین اجتماعی از یک سو موجب کاهش هزینه‌های مبادله در اقتصاد و بنابراین افزایش سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی می‌شود و از سوی دیگر با کاهش شکافهای اجتماعی و افزایش احساس تعلق اجتماعی افراد موجب کاهش

تنش‌های اجتماعی و بنابراین ثبات نظام‌های سیاسی می‌شود. از دیگر سو، از دیدگاه نظری، گسترش دموکراسی در نظام‌های سیاسی و بازاری شدن نظام‌های اقتصادی، هم موجب رشد هزینه‌های تأمین اجتماعی و هم موجب افزایش کارایی آن می‌شود.

در بخش دوم این بررسی با استفاده از اطلاعات مربوط به تأمین اجتماعی در ۴۳ کشور نشان داده شد که گرچه سهم هزینه‌های تأمین اجتماعی در طول زمان در بیشتر کشورها (در سطوح درآمدی متفاوت) در حال افزایش بوده است، این افزایش در کشورهای با درآمد بالا، با ثبات‌تر بوده است. همچنین نشان داده شد که سهم هزینه تأمین اجتماعی، با حرکت بین کشورها، از کشورهای فقیر به سوی کشورهای غنی، نیز افزایش می‌یابد. اما شواهد قطعی یافت نشد که نشان دهد با افزایش سهم این هزینه‌ها، کارایی نظام تأمین اجتماعی نیز افزایش می‌یابد.

در بخش سوم نیز با استفاده از اطلاعات مربوط به ۱۱۵ کشور، اثر آزادی اقتصادی و آزادی سیاسی بر کارایی نظام تأمین اجتماعی بررسی شد. نتایج حاکی از این بود که بین ۲۰ تا ۲۵ درصد از تغییرات در کارایی کشورها را از طریق تغییر درجه آزادی سیاسی و اقتصادی این کشورها می‌توان توضیح داد. با این حال داوری نهایی در مورد عوامل مؤثر بر کارایی تأمین اجتماعی نیازمند مطالعات گسترده‌تری است.

با توجه به نتایج این بررسی و نیز با توجه به اینکه اصولاً هدف هر نظام تأمین اجتماعی از یک سو کاهش نابرابریها و از سوی دیگر افزایش بهره‌وری اقتصادی است، به نظر می‌رسد در مطالعات بین‌کشوری و نیز در مطالعات موردی کشورها (بویژه در مطالعه بر روی نظام تأمین اجتماعی ایران که بسیار نامتمرکز و نامنسجم در حال رشد است) توجه به پرسشهای زیر لازم است:

۱. آیا اصولاً رشد مطلق و نسبی هزینه‌های تأمین اجتماعی اثری بر کاهش نابرابریهای اقتصادی و اجتماعی داشته است؟

۲. آیا اثر تأمین اجتماعی بر کاهش بخت‌آزمایی‌های طبیعی و اجتماعی معنی‌دار بوده است؟

۳. آیا رشد هزینه‌های تأمین اجتماعی به کارایی و بنابراین رشد اقتصادی کمکی می‌کند؟

۴. کارایی عملکرد نظام‌های تأمین اجتماعی تابع چه عواملی است؟ و آیا تفاوت کارایی‌ها بیشتر به علت تفاوت ساختارهای مدیریتی نظام‌های تأمین اجتماعی است یا در عوامل دیگری نهفته است؟

۵. ساختار هزینه‌ها و الگوهای عملی متفاوت در نظام‌های تأمین اجتماعی چه اثری بر عملکرد آن دارند؟

۶. روشهای مختلف خصوصی‌سازی تأمین اجتماعی چه اثری بر هزینه‌ها و کارایی تأمین اجتماعی دارد؟

## منابع

۱. برانسون، ویلیام اچ، تئوری و سیاست‌های اقتصاد کلان، عباس شاکری، اول، تهران: نشر نی، ۱۳۷۶.
۲. جونز، هایول؛ درآمدی به نظریه‌های جدید رشد اقتصادی، صالح لطفی، اول. تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۰.
۳. رنانی، محسن، «تأمین اجتماعی و دموکراسی»، فصلنامه تأمین اجتماعی، سال پنجم: شماره ۱۳، ص ۱۱.
۴. فریدمن، میلتن و رز، آزادی انتخاب، حسین حکیم‌زاده جهرمی، اول، تهران: پارس، ۱۳۶۷.
5. Aaron, Henry, "Social Security: International Comparisons", In Otto Eckstein, ed. *Studies in the Economics of Income Maintenance*, Washington DC: Brookings Institution, 1967.
6. Alesina, Alberto, Gerald D. Cohen, and Nouriel Roubini, "Macroeconomic Policy and Elections in OECD Democracies", *Economics and Politics*, 4(1) March 1992.
7. Alesina, Alberto and Dani Rodrik, "Distributive Politics and Economic Growth", *Quarterly Journal of Economics*, 109(2), May 1994, 465-90.
8. Becker, Gary S. and Casey B. Mulligan, "Deadweight Costs and the Size of Government", NBER *Working paper* # 6789, November 1998.
9. Becker, Gary S. and Casey B. Mulligan, "Voting and Rationality", *Working paper*, University of Chicago, January 1999.
10. Bollen, Kenneth A. "Issues in the Comparative Measurement of Political Democracy", *American Sociological Review*, 45, 1980.
11. Browning, Edgar K., "Why the Social Insurance Budget is Too Large in a Democracy", *Economic Inquiry*. 13(3), Sept. 1975.
12. Cooley, Thomas F. and Jorge Soares. "A Positive Theory of Social Security Based on Reputation." *Journal of Political Economy*. 107(1), February 1999: 135-60.
13. Cutright, Phillips, "Political Structure, Economic Development and National Social Security Programs", *American Journal of Sociology*, 70(5), March 1965.

14. Diamond, Peter, "A Framework for Social Security Analysis", *Journal of Public Economics*. 8(3), December 1977.
15. Dixon, J. 1998. "Comparative Social Security: The Challenge of evaluation", *Comparative Public Policy Analysis*, Vol. 1, No. 1, PP. 66-94.
16. Dixon, J. 2000, "A global ranking of national Social Security Systems", *International Social Security Review*, Vol. 53, 1/2000.
17. Feldstein, Martin, "The Optimal Level of Social Security Benefits", *Quarterly Journal of Economics*. 10(2), May 1985.
18. Laitner, John: "Bequests, Gifts, and Social Security", *Review of Economic Studies*, 55(2), April 1988.
19. Lott, John R., "Public Schooling, Indoctrination, and Totalitarianism", *Journal of Political Economy*. 107(6), December 1999.
20. Meltzer, Allan H. & Scott F. Richard, "A Rational Theory of the Size of Government", *Journal of Political Economy*, 89(5), October 1981.
21. Mulligan, Casey B. and Xavier X. Sala-i-Martin. "Gerontocracy, Retirement, and Social Security." *NBER working paper* no. 7117, May 1999.
22. Mulligan, Casey B., Gil, Ricard and Sala-i-Martin, Xavier, 2002, "Social Security and Democracy", University of Chicago.
23. Olson, Mancur, "Dictatorship, Democracy, and Development", *American Political Science Review*, 87(3), September 1993.
24. Pogue, Thomas F. and L.G. Sgontz, "Social Security and Investment in Human Capital", *National Tax Journal*. 30(2), June 1977.
25. Sala-i-Martin, Xavier "A Positive Theory of Social Security." *Journal of Economic Growth*. (1)2, June 1996: 277-304.
26. Sen, Amartya, "Democracy as a Universal Value", *Journal of Democracy*, 10(3), 1999.
27. Tabellini, G. "A Positive Theory of Social Security." *Mimeo IGIER*, Milano, Italy, February, 1992.